

با توجه به بیانیه‌ی اخیر جبهه‌ی اصلاحات ایران، جبهه‌ی نو‌عروسان عقدی نیز بر آن شدند تا بیانیه‌ای منتشر کرده تا علاوه بر جاری، از آن قشر اصلاح شده نیز عقب نمانند.

متن بیانیه بدین شرح است:
دخالت‌های مکرر قوم شوهر، با وجود پاسخ‌های خواهر شوهر و مادرشوهر سوز نو‌عروسان، چهره‌ی معصومانه‌ی ما را در خانواده‌های سببی و نسبی دگرگون کرده است. این کشمکش نشان داد که شوهران عزیزتر از جان در دفاع از همسران خود مصمم و توانا هستند اما ادامه دادن این مسیر بدون بازسازی چهره‌ی نو‌عروسان و گشودن باب تعامل سازنده با قوم شوهر، هزینه‌های مالی، روانی، گیسوی و حتی انسانی بسیاری به خانواده‌ها تحمیل خواهد کرد. امروز روح و روان عروسان از جای پنگال‌های خواهرشوهر زخمی‌ست و سایه گیس و گیس‌کشی هم‌چنان بر زندگی همگی سنگینی می‌کند. اقتصاد همسر نیز نسبت به قبل فرسایش یافته و کفاف خواسته‌های ما را نمی‌دهد و اگر پدرش دمی غافل شود، دهان همسرمان آسفالت می‌شود.

در چنین شرایطی تهدید فعال‌سازی «مکانیسم آشه» که خلاصه‌ای از سخن مادرمان تحت عنوان «آش کشک خاله‌ته» بسیار واقعی بوده و ممکن است هر لحظه پشت‌مان را خالی کنند. بنابراین پیشگیری از این سناریو فوریت امنیت خانوادگی است، نه موضوع مامان‌پنا یا مامان‌پینا.

امروز در این بزنگاه تاریخی، سه راه پیش روی خانواده‌ی شوهر ماست:

الف) تداوم وضع موجود؛ با فحش‌هایی که هر لحظه ممکن است از دهان خارج شود.

ب) تکرار الگوی قبل از عقد؛ زمانی که هنوز خرشان از روی پل رد نشده بود بدون این که مشکلات ریشه‌ای حل شود.

ج) انتخاب شجاعانه‌ی آشتی مادر شوهر و خواهر شوهر با عروس و ترک چک و چک‌کاری، با هدف تأمین نیازهای نو‌عروس و بوسیدن دست مادر عروس و تهیه‌ی مقدار اندکی طلا ۲۴ عیار (هم‌وزن عروس خیکی که مادرشوهر در دعوا به آن اشاره کرده بود) و تأمین ۹۰ درصد جهیزه از نشان‌های تجاری اصل به منظور پایان دادن به هرگونه تنش‌زایی. جبهه‌ی نو‌عروسان عقدی نقشی فوری و عملیاتی خود برای انجام اصلاحات را چنین اظهار می‌کند:

۱. اعلام عقو و بخشودگی همه‌ی کسانی که جهت ارباب قوم شوهر در اقصی نقاط شهر اجیر شده و آسیب‌های جزئی و کلی به آن‌ها وارد آمده و اکنون در حصر به سر می‌برند علی‌الخصوص برادران بزرگتر نو‌عروسان توسط خاندان همسر جهت ترمیم شکاف خانوادگی.

۲. تغییر گفت‌وگو «روی پای خودتون بایستید» به «از امروز همه‌ی هزینه‌ها با منته» جهت آبدان‌ی نو‌عروسان

۳. انحلال خواهرشوهرها که مسئولیت‌های موازی دارند و بازگرداندن اختیارات عروس

۴. بازگشت مادرشوهر به سینی و دیدن خیر عروس (با توجه به شعر معروف اصفهانی‌ها مینی بر «خوارسو پیشین تو سینی، خیر عروس‌تو بیبینی»)

۵. آزادی بیان و حذف سانسور فحش‌ها

۶. خارج کردن اقتصاد از دست شوهر و برابری اقتصادی بین همه‌ی عروس‌های خانواده

۷. اصلاح سیاست خارجی و جلوگیری از فعال‌سازی «مکانیسم آشه» و بازگشت مادر شوهر به جایگاه مادر شایسته از طریق مذاکرات مستقیم با مادر عروس و بوسیدن دست و پای آن بر اساس عزت، حکمت و مصلحت.

بی‌توجهی به این نکات طلایی، خانواده را به مسیر فروپاشی تدریجی می‌کشاند یا بهتر بگوییم... می‌کشانیم.

بنابراین از یک تصمیم بزرگ را گرفته می‌خواهیم، این تصمیم بزرگ را گرفته تا دروازه‌های آینده‌ای متفاوت به روی آن‌ها گشوده شود... فردا ممکن است دیر باشد.

جبهه‌ی نو‌عروسان عقدی



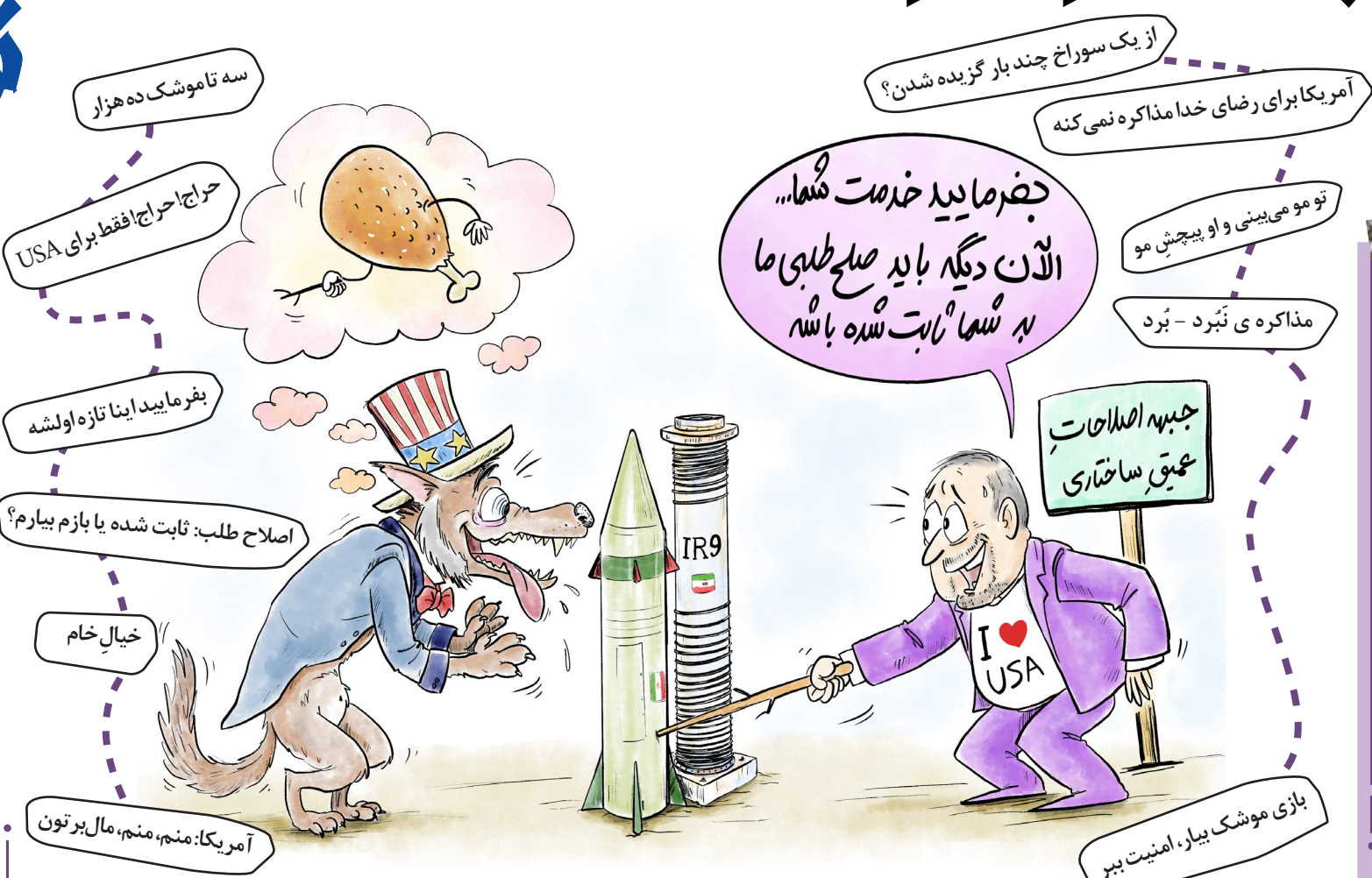
ضمیمه طنز راه راه کاری از

دبیر سرویس نثر: فاطمه بوجار
دبیر سرویس شعر: فریبا ربیعی
دبیر سرویس کارتون: نمین سلیمانی نژاد
صفحه‌آرا: فاطمه احمدی

راه‌های ارتباطی

مجموعه رسانه‌های باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی
<https://zil.in/bashgahtanz>

پارا دادایم شم اصلاح طلب شدن بلدی؟



از یک سوراخ چند بار گزیده شدن؟
آمریکا برای رضای خدا مذاکره نمی‌کنه
تو مو می‌بینی و او پیش مو
مذاکره ی تَبَرِد - بُرَد
بازی موشک بیار، امنیت ببر
جبهه اصلاحات حقین ساختاری
I ♥ USA
بفرمایید خدمت شما...
الآن دیگه باید صلح طلبی ما بر شما ثابت شده باشه
سه تا موشک ده هزار
حراج احراج فقط برای USA
بفرمایید اینا تازه اولشه
اصلاح طلب: ثابت شده یا بازم بیارم؟
خیال خام
آمریکا: منم، منم، مال برتون
گفتم به طیب دارویی فرمایی؟
گفتا که نه! چون دوباره بیمار شوی
تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد
به قول مُرد بزرگی فقط پمال خودت!
کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز
زیرا که برق رفته، بختیم از حرارت
تو پس پرده چه دانی که که خوب است و که زشت
چون جوانسازی و تزریق، فراوان شده است
من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش
فکرِ بحرانکدهی خشکِ خودت باش نتان!
تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد
به جز طیبی گلی که ویزیت طلب نکند
سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
خبر قطعی برقش توی کپهان آمد
تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد
به جز طیبی گلی که ویزیت طلب نکند
آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟
برق‌جان من رفته‌ام صد پله را، حالا چرا؟
ساده پاکاری
شهریار آینه آلساحی
جواد قره محمدی
زحانه بوسنی

تفنگ آبیاش همایونی
سنه ۱۳۲۰ در هنگامه‌ای که نازی‌ها دیگر ناز نبودند و با سبیل‌های چخماقی‌شان دنیا را فتح می‌کردند، ایران هم چون دختران دم بخت در میان خواستگاران جهان حیران مانده بود که ناگاه مورد التفات متفقیین قرار گرفت.
اعلی‌حضرت که پیوسته با شلاق بز و بگیر رعیت را به صف می‌کرد با شنیدن صدای نعره متفقیین، شلاق بینداخت و در پی چمدان رفت.
همان دم که رضاشاه سودای ناپلئون شدن در سر می‌پروراند، خبر رسید که قشون روس از حدود آستارا گذشته‌اند و سپاه انگلیس از نقر آبادان قدم در خاک مملکت نهاده‌اند. این خبر چون صاعقه بر جان شاه افتاد و رنگ از رخسار همایونی‌اش برفت.
طیب مخصوص دربار که همواره در ظل عنایت شاهنشاه ساژون بود، با اضطراب گفت:
«قبله عالم! فشار خون مبارک به شدت نقصان یافته است.»
شاه بانگ زد: «مردک! فشار خون که هیچ، فشار تخت و تاج نیز رو به افول نهاده است.»
در همان دم که خبر ورود قشون اجنبی از اطراف و اکناف به سمع مبارک رسید، اعلی‌حضرت همایونی در حالی که ناخن‌هایش را می‌جوید امر فرمود چمدان‌ها را ببندند، تاج سلطنت را در حوله حمام پیچیده و قطار مخصوص شاهانه را مهیای حرکت سازند.
در ایستگاه راه‌آهن دارالخلافه چشم خلائق به جمال همایونی روشن شد. اما نه با آن شکوه سلطنتی که در طومارها وصفش رفته بود بلکه با چمدانی از جنس سامسوت، عینکی آفتابی که بیشتر به چشم عمل‌کردگان می‌آمد و لباسی که از جماعت سیاحان هندوستان بود نه پادشاه مالک محرومه ایران! شاهنشاه بی‌آنکه التفاتی به حیرت رعیت فرماید، سوار قطار مخصوص گشت. در همین حین رعایا زمزمه می‌کردند: «شاهنشاه به جای تفنگ سامسوت به دست گرفته، شاید دیپلمات شده!»
در این میان پیرمردی از اهل بازار که عمری را در حجره چای و قند گذرانده بود، گفت: «تفنگش را به چشم دیدم، به جان شما بیشتر به تفنگ آبی‌پاش اطفال شباهت داشت تا حربه جنگی!»



نیازمندی‌ها
به تعدادی پری بلنده و شعبان بی‌مخ جهت احیای منافع نیازمندیم. سفارت سوییس ودولت فخیمه بریتانیا
به چندین جلد کتاب تاریخ ایران، جهت گرفتن درس عبرت از آن برای ساکنان خیابان پاستور نیازمندیم.
کلاس‌های «چگونه در منجلاب خود را نیازیم» مدرس: نتانیاهو
آموزشگاه «گریز» برگزار می‌کند: تدریس شیوه‌های نوین بستن فلنگ و جمع کردن چمدان توسط مجرب ترین استاد، رضا پهلوی
چند عدد شمع در حد نو به فروش می‌رسد فقط روشن شده بعد خاموش کردیم
اعطای دکترای تهنیذیب نفس به دانشجویان پزشکی که در فضای مجازی به دانشجوی پزشکی بودن خود اذعان نکنند
فروشی
دبیر سرویس نثر: فاطمه بوجار
دبیر سرویس شعر: فریبا ربیعی
دبیر سرویس کارتون: نمین سلیمانی نژاد
صفحه‌آرا: فاطمه احمدی
راه‌های ارتباطی
مجموعه رسانه‌های باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی
<https://zil.in/bashgahtanz>

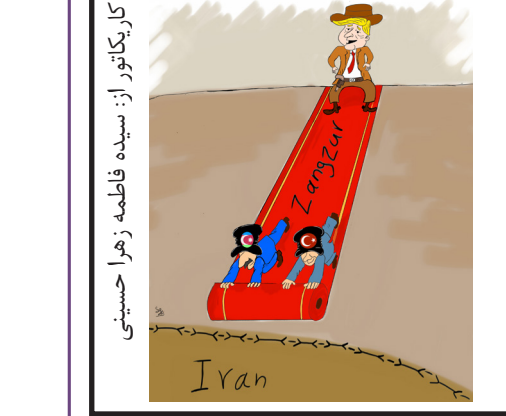
روزگار غریبی است نازنین؛ نه برای اینکه دهانت را می‌پیوندد که مبادا گفته باشی دوستت دارم. چون کسی نیست که از «فتکش افراماکس» بگوید.

اگر سهراب سپهری امروز بود دیگر نمی‌گفت: «قایق‌خواهم ساخت» چون آنقدر خفن شده‌ایم که نه تنها در قایق‌سازی بلکه در کشتی‌سازی هم پیشرفت کرده‌ایم و تازه، صادر هم می‌کنیم. سهراب اگر امروز بود برایمان می‌سرود: «افراماکس چه کم از تایتانیک دارد؟» و ما می‌گفتیم: «نه تنها چیزی کم ندارد بلکه کلی چیزی هم اضافه‌تر دارد!» آخر نفتکشی که ۲.۵ برابر یک زمین فوتبال است را می‌توان با کشتی‌ای مقایسه کرد که در اولین سفرش غرق شد؟

کشتی‌ای با ۱۱۳ هزار تن و ارتفاع ۲۱ متر را من در خواب هم نمی‌توانم ببینم یعنی اگر ببینم بیرونش کشتی است و داخلش قایق! چون ذهنم درکی از آن ندارد اما ونزوئلایی‌ها خوب آن را دیده‌اند. آن‌ها که در سال ۱۴۰۱ منتظر ورود مسئولان ایرانی به کشورشان بودند، دیدند به جای مسئولان ایرانی، یک نفتکش ایرانی آمده است. همانی که چند سال پیش از ما خریده بودند!

کاش دوستی داشتیم که در رشته مهندسی کشتی‌سازی تحصیل می‌کرد تا با رسم شکل نشان می‌داد که قدرت موتور ۲۱ هزار کیلووات چقدر زیاد است و با آن چه کارهای بزرگی می‌توان انجام داد تا هم بفهمم و هم متوجه بشوم. الان که همچنین دوستی ندارم از چه کسی ببرسم در کشورهای جفله منطقه که عمر کشورشان به یک قرن هم نمی‌رسد به اندازه این کشتی کار فنی انجام شده است یا نه. آخر مگر شوخی است که ۲۲۸ کیلومتر جوشکاری، ۵۶ کیلومتر لوله‌کشی و ۱۲۵ کیلومتر کابل‌کشی فقط متعلق به یک کشتی نفتکش باشد؟ آن هم نفتکشی ایرانی که روی آن بزرگ نوشته شده «ساخت ایران».

دمت گرم
ای که داری برق ما را دم به ساعت می‌بری
اجر خدمت کردند را در قیامت می‌بری
در زمان دولت تو شد عدالت برقرار
برق کل کشور را با عدالت می‌بری
مشورت با کارپشناسان دانا می‌کنی
برق کشور را دقیق و با درایت می‌بری
با تو مردم راحت از دوران بدبختی شدند
کشور ما را خودت سویی سعادت می‌بری
بس که فکر مردمی و با محبت با همه
برق را بسیار ناز و با محبت می‌بری
ترک عادت موجب امراض ناجوری شود
زان سبب برق وطن را طبق عادت می‌بری
می‌کنی تعطیل هرجا کارگاهی هست را
کارگرها را به سویی استراحت می‌بری
از میان وعده هایت این یکی اجرا شده
برق ما را طبق وعده راس ساعت می‌بری
خوش به حال تو که با این شیوهی خدمت به خلق دم به دم فیض از دُعاي خیر ملت می‌بری
نیست جرم از تو، مقرر آن فرانچسکوست که بعدها تو نام او را حین صحبت می‌بری
ای که فرمودی: به من چه، در قبال مشکلات داری از مسئول بودن باز لذت می‌بری؟
در جواب شکوه از یک نوبت قطعی برق
برق مان را داری از فردا دو نوبت می‌بری



گمشده
در پی داداشی شدن گرگ و میش منطقه به دست خرس جهان و شوهر رفتن گذرگاه زنگرور در اتاق عقد کاخ سفید در واشنگتن، راه ارتباطی ایران با اروپا، مسیر صادرات گاز و کالا و مرز مشترک ایران و ارمنستان گمشده است.
از یابنده تقاضا می‌شود قسمتی از خاک وطن را به سر خودش ریخته و امیدوار باشد همسایه جدید مزاحمت نداشته باشد.
ضمناً از دارندگان کالاهای گمرکی بابت گم‌شدن آن تکه خاک تا اطلاع ثانوی عذرخواهیم.